



تئاتر

گرگدن کاریکاتور منطق و معیار

به مناسبت اجرای صحنه‌ای گرگدن توسط گروه نقشینه

می‌آورد. (تا زن بر داشتن وسایل را تمام می‌کند و آماده می‌شود تا بیرون بیرون برود. پیرمرد به او پیشنهاد می‌دهد که همراهش برود) پس از آن که دو صحنه گرگدن از صحنه می‌گذرد و گروه زن خشونت را زیر می‌گیرد، زن بنا می‌کند به آه و ناله منگتنی که گریه‌ها تا پایان صحنه اول (منطق‌دان) در مورد مسأله گرگدن در پایان صحنه اول ادامه می‌یابد. این شخصیت‌های حاشیه‌ای و تک‌بعدی از درک معنای گرگدن‌ها ناتوانند و همین فقدان اندیشه است که استحاله غایب‌شان به گرگدن را منجر می‌شود. علاوه بر تمسخر تکنطری شخصیت‌ها، یونسکو آن‌ها را که همواره لاف منطق و اجناس می‌زنند، به ریاضد می‌گیرد. منطق چینی آن‌ها چیزی نیست جز یک فارس Farce خنده‌آور، که در برخی موارد، در کنار اعتقاد خودخواهان‌میلان، به برتری ذهنی‌شان، شرایط مشخص‌تری را فراهم می‌کند. پیش از همه این شخصیت‌ها، هیوتار و منطق‌دان قرار دارند. منطق‌دان که به نظر عقل‌ترین و مغفل‌ترین فرد میان آدمهای برده اول نمایش است و آن‌ها برای حل دعوا و مشاجره‌شان بر سر مسأله گرگدن به او پناه می‌برند. جواب‌های منطق‌دان به پرسش‌های آن‌ها، در کنار حکم اولیای که صفراف یک گریه است مشخص می‌کند که اساساً قضایای منطقی او بی‌مناسبت، بونار، با آن‌که زیاد توسط دوستانش تحویل گرفته نمی‌شود، بمخاطب ذهن روشنندش به خود می‌بالد و فخر می‌فریشد و همیشه یک بینش دقیق علمی را در زندگی پیش می‌گیرد. او به روایات مردم از ماجرای گرگدن‌ها وقتی نمی‌نهد و روایات آن‌ها را به تخیلات زورنالیست‌ها تشبیه می‌کند. بونار، حتی پس از آن که یک گرگدن را به چشم می‌بیند، می‌گوید: چیزی نمی‌توانم ببینم، این به وهم است. پس از این که این موضوع روشن می‌شود که او در اشتباه بوده است حتی متکرر می‌شود که لحظه‌ای به وجود گرگدن‌ها شک کرده باشد. او می‌گوید که در همان اول هم به این مسأله فکر می‌کرده و هیچ‌بخت از همه آن که اندامی می‌کند که می‌داند چه کسی مسئول این ماجرا هست. او اگر دارد که اشتباه خودش را بپذیرد، خودش را نقض می‌کند و با انصاف‌های کاملاً موهوم از پذیرش اشتباهش سر باز می‌زند. یونسکو از طریق بسط‌سفته هیوتار و منطق‌دان

او در مورد آثارش در عالم تئاتر چنین می‌گوید: صمی دارم تا به روی صحنه درامی درونی را فراق‌گشی کنم، می‌خواهم جهان غریب و بعیدم را اجرا کنم. (اندلشتها و ضدایدلشتها) در گرگدن، یونسکو، هراسش را از توحشی که در دل انسان نهفته است، نشان می‌دهد. او همچنین از طریق شخصیت برادره، مشکل شخصی‌اش با خود و درامش، را به تماشا می‌گذارد. یونسکو برای ارائه تصویری روشن از موضوعاتش، از تکنیک‌های دراماتیک غیرمعمول بسیاری بهره می‌گیرد. با این تکنیک‌ها، توصیف صریحی از کشمکش‌های وجودی نهفته در نمایش عرضه می‌کند. عناصر متفاوت موسیقی و دراماتیک این نمایش چنان با یکدیگر درهم می‌آمیزد تا تصویری از جهان درونی آشوبزده و آشفته یونسکو، ترسیم شود.

یکی از روش‌های پویای موضوعات این نمایش، ترسیم معنا بخشی شخصیت‌های کلیدی برانزوه در طی پرده اول و دوم نمایش است. این مشخصه به‌ویژه در نوع پاکت‌های شخصیت‌ها به دو گرگدن که در پرده اول از کاله می‌زنند، به خوبی دیده می‌شود. مردم تقریباً در یک لحظه می‌گویند: «ای، به گرگدن» و بعد در جایی می‌گویند: «بیاور کرگدن! فیستاه نظرات همشان شبیه به هم است و توگالی نظرات‌های اسبیل را تاراند. حتی در نقطه آغازین این نمایش، شاهد نوعی ذهنیت توده‌ای (توامانه) هستیم چنان‌که هر فرد به شکلی فکر می‌کند و اصل و کلیات شخصی دیگری را تکرار می‌کند. هرچه گفت و گویا پیش می‌رود، این مسأله روشن‌تر می‌شود که هیچ‌یک از آن‌ها گرگدن را در مقام اضطرر خیرین و خادنه نمی‌آید، ندیده و معنایی ابتدا در پس کردار هراسان بی‌ثبات نمی‌شود. پس از مشاهده اولین گرگدن، «زن خائمه‌دار» وحشتزده به روی صحنه می‌دود و زانبل پر از غلغای را بر زمین پرت می‌کند. «زن بقال» از اسم گرگدن به عنوان وسیله انتقام علیه «زن خائمه‌دار» استفاده می‌کند چون که زن خائمه‌دار مواد غذایی‌اش را از بقالی آن‌ها خریده است. «پیرمرد» تنها از علاقه‌ای گذرا به گرگدن‌ها سخن می‌گوید. پیرمرد عمیقاً علاقه‌مند است که با کمک در جمع کردن مواد غذایی روی زمین، دل «زن خائمه‌دار» را به دست

نوشتۀ دیوید دانسن
ترجمۀ محمدرضا فرزاد

در تمام‌شنامه گرگدن نوشته‌اؤرن یونسکو
در تمام‌شنامه نویس ابزوردیست فرانسوی. بازتاب
بظرفک‌هایست که جهان را به شکلی غایبی می‌مندا.
غیرمعمولاتی و سوچ می‌بندارد. یونسکو در
مقاله‌اش با نام «یادداشت‌ها و ضدیادداشت‌ها»
می‌نویسد: «مرد در زمانه‌ای از نیروهایی کور که از
زرف‌ترین پاره‌های وجودم برخاسته، می‌بینم و با
کشمکش‌های حل‌ناشده جداگانه‌های درگیر
تصادف، یونسکو نمایشنامه‌هایش را می‌نویسد
که درگیری‌های درونی‌اش را با آن چه خود، جهانی
کنگ می‌نامدش، به نمایش بگذارد؛ می‌نویسد تا
مشکلاتش را در نسبت با هستی فردی‌اش بیان
کند.



نظرش را در مورد منطق باوری انسان اعلام می کند
منطق به فرم ادعایش التفاق از پایه می باشد
جهان درونی یونسکو به شدت متباخه و غیر منطقی
است و به هیچ وجه با یکبرندی احکام منطقی که جهان
را ناممکنی قابل درک می داند، پیوندی ندارد. به قول
یونسکو، منطق باوری انسان صلاحیت اصل قایل به
جهان را ندارد چرا که منطق، خودمختاری جز
معناشناختی ندارد. لذا یونسکو، موضوعاتش را از طریق
واکنش متقابل میان شخصیت هایش جهان می بیند
که آن ها خود را به شکلی کاملاً غیر عقلانی بر صحنه
ظاهر سازند. ابزار دیگری که یونسکو از آن بهره می گیرد
تا مفاهیمش را بهتر منتقل کند، کاراکتر میزبان است.
درگیری مداوم دبیران و با زندگی، بازنمایی است از
کشاکش های شخص یونسکو او بیش از هر کاراکتر
دیگر این نمایش، واقعیت زندگی را می بیند. مقام
شراب می نوشد تا از جوهر دید زندگی بگریزد بیخبر
در صحنه اول، به نظر می آید پرتره کاملاً از اشتقاق
بیراموشش دور افتاده است او توجه زیادی به حضور
اولین گرگدن نمی کند و چنان رفتار می کند که گویی
و کاملاً فرگشته است. وقتی هم تحت فشار قرار می گیرد
تا نظرش را در مورد این که گرگدن ها از کجا آمده اند

می شود، می گوید، مسلماً در موردش (لان) چنین فکری
نمی کردم، برتره دلیل تغییر شکل لان را نمی فهمیدم
سسی دارد با کف این که وان دچار مجنون موقت شده
تعبیه را توجه کند. مخصوصاً وقتی متعلق دان...
می شو برتره که پراکنده خاطر می شود چون فکر می کند
که منطق حق قائل بوده به دیوار ثابت کند که گرگدن ها
فاناً از جنس شیطان اند و پدیده ای طبیعی نیستند و
[گرگدن شدن او عجیب می نماید] جهان برتره
صلح نظر که دوستش یک به یک می شود، از
گویی متعلق، متوجه و مانع زده می شود. باورش به
خود فرسنگ و نهایتاً متعلق، به آرامی و به پیوستگی از
خود می باشد از نیرو و تنها و سرگردان، به جهانی گنگ
و دشمن خوبی یا می بندد. نظری بر عناصر بنیادین طرح،
یونسکو از بسیاری تکنیک های غیر معمول دراماتیک
بهره می گیرد تا از دیدن زندگی را به شکلی تصویری
در صحنه به تصویر بکشد. آشکارترین این تکنیک ها،
بهره گیری است از «گرگدن» به عنوان یک استعاره شاعرانه
برای سمبلیت جوهری نوع انسان و معناشناختی
جهان است تا لحظه تگلارش «گرگدن» تا بدان لحظه
چنین تصویر موحش و دشمنانی از گرگدن، در یک
فرام به کار گرفته نشده بود. گرگدن به کلی در تضاد با
تصویر زیبای و تفریحی است که در نمایشنامه های
شخصی نوجوانی اخیر وجود داشت. علاوه بر جلوه
بهری خشن گرگدن، چند شیء مختلف در این نمایش
یا به زمین سقوط می کنند یا در هم می شکنند، برای
نمونه گیری بین خانه مار زیر گرفته و له می شود و برتره در
حال قرار از آیزن مان زن به دیوار برخورد می کند.
تکنیک های منطقی و منطقی نیز در صحنه اول زار یا
گفته می شود و مکالمات در هم نیده چنان با
یکدیگر درمی آمیزند که تصویر هارویه گون برجای
بگذارند. یونسکو از چنین تکنیک های بهره می گیرد تا
انتساق فریبش را به خوبی بیان کند.
چنان که دیدیم، موضوعات نمایش گرگدن از
طریق تکنیک های زبانی و دراماتیکی به عمل می آید
و یکی نقش های فرضی و تنازع بقای شخصیت اصلی
برتره را نشان می دهند. پیوسته، باورها و آرزوهای
اصلاحگرانش در هم می شکنند و نهایتاً هیچ کاری برای
اصلاح دادن سراسر باقی نمی ماند جز آن که
سرمخیر است از جهانی متخاصم را فریاد بزنند او از
باختن معنای شایسته در زندگی ناتوان است. چرا که
مخول یونسکو، معنای در زندگی یافت نمی شود.
این متن برگردانی است از معنای زندگی در گرگدن
یونسکو نوشته دیوید دانسن.
The Meaning of Life in Ionesco's Rhinoceros by
David Dunson
به مناسبت اجرای صحنه ای گروه نشسته